

## چالش بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیا

### و هژمونی مالی اقتصادی آمریکا

محمد تقی زاده انصاری\*<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۴/۲

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۶/۲۵

#### چکیده

پس از پایان جنگ جهانی دوم ایالات متحده بر اساس نسبت چشم‌گیری که از منابع مادی قدرت جهان داشته است، به‌عنوان یک قدرت بزرگ به بازسازی نظم بین‌المللی پرداخته است. این نظم بین‌المللی تا حدودی بر فرماندهی ایالات متحده بر متحدین و مشارکت با دولت‌های توسعه یافته صنعتی و از طرفی توازن قوا و بازدارندگی در برابر رقبا شکل یافته است. ایالات متحده هم‌چنین نقش محوری در ایجاد نهادهای مالی و تجاری صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی ایفا کرده است. این نهادها نقش برجسته‌ای در متن سیاست‌ها و منافع ایالات متحده در عرصه بین‌المللی داشته‌اند. هم‌اکنون در پی رشد قدرت‌های نوظهور و بیش از همه چین، سهم نسبی ایالات متحده از ثروت و قدرت جهانی کاهش یافته است و قدرت‌های نوظهور و در راس آن چین خواستار بازتوزیع مزیت‌ها در نهادهای مالی و اقتصادی برجسته بین‌المللی هستند، این تقاضا و گرایش ایالات متحده به حفظ نقش مسلطش در نهادهای مالی و اقتصادی جهانی، چین را به این باور رسانیده است که این نهادها از لحاظ کارکردی قابلیت‌های اساسی برای مواجهه با چالش‌های جدید سرمایه‌گذاری به‌ویژه در آسیا ندارند. بر این اساس پکن نقش محوری در تأسیس بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا ایفا کرده است. در این مقاله از چشم‌انداز نظری نظم نهادینه بین‌المللی و بر اساس روش تبیینی به مساله چالش بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا برای هژمونی مالی اقتصادی آمریکا در عرصه بین‌المللی پرداخته ایم.

**واژگان کلیدی:** چین، آمریکا، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا، نظم بین‌المللی

۱۴۷

سیاست جهانی

## مقدمه

در سال ۲۰۱۳، مقامات پکن اعلام کردند که چین در صدد تأسیس یک بانک بین المللی است که منابع مالی و اعتباری را برای ساخت و گسترش زیرساخت هایی شامل بنادر، مسیرهای ریلی، جاده‌ها، فرودگاه‌ها، استخراج و انتقال انرژی و ارتباطات مخابراتی با همکاری دیگر دولت‌ها تأسیس کند. پس از آن پکن مشورت‌ها و مذاکرات دیپلماتیک را با شماری از دولت‌های آسیایی برای پیش برد و محقق نمودن این ابتکار از سر گرفت. در نتیجه تا ۱۵ آوریل ۲۰۱۵، ۵۷ دولت برای تأسیس این بانک موافقت و درخواست خود را اعلام کردند. هم‌اکنون این دولت‌ها اعضای مؤسس بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیا محسوب می‌شوند، بانکی که از اوایل تابستان ۲۰۱۶ بطور رسمی با ارایه وام‌ها و اعتباراتی به چندین دولت کمتر توسعه یافته آسیایی فعالیت‌های خود در زمینه تأمین سرمایه برای پروژه‌های زیرساختی در حوزه آسیا اقیانوسیه را آغاز کرده است. در قاره آسیا، علاوه بر دولت‌های جنوب شرقی آسیا، هند، روسیه، ایران و پاکستان نیز جزو دولت‌های مؤسس این سازمان هستند. انگلستان، آلمان، فرانسه، استرالیا و شماری دیگر از متحدان ثروت مند ایالات متحده نیز جزو مؤسس بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیا می‌باشند.

در میان دولت‌های توسعه یافته صنعتی، ژاپن و آمریکا تا کنون از پیوستن به این بانک اجتناب کرده‌اند. علاوه بر آن ایالات متحده تلاش‌های ناکامی را بر علیه ابتکار عمل چین در تأسیس این نهاد بین‌المللی در دستور کار قرار داده بود. این بانک بر خلاف دیگر نهادهای معتبر مالی و اقتصادی شامل، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی، توافق تجارت آزاد فراپاسیفیک و بانک توسعه آسیایی که در آن‌ها ایالات متحده و متحدین توسعه یافته‌اش نفوذی غالب دارند، با محوریت چین شکل گرفته است. از آغاز طرح این ابتکار توسط چین، ایالات متحده با تردید به نیت و مقاصد پکن در این باره نگرینسته است. اما چین بر این باور است که تداوم رونق و شکوفایی اقتصادی آسیا به گسترش سرمایه گذاری در زیرساخت‌های توسعه در این منطقه وسیع شامل آسیا اقیانوسیه نیاز دارد و هدف

چین مساعدت و تسهیل رشد و شکوفایی اقتصادی آسیا است که این بانک سرمایه گذاری می تواند در تجهیز و انتقال سرمایه ها به پروژه های اساسی که غالبا دیربازده تر نیز هستند به عنوان مکانیزمی موثر عمل کند. این در حالی است که در عرصه بین المللی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و بانک توسعه آسیا فعالیت های تامین مالی و اعتباری را برای دولت های مختلفی از جمله در آسیا انجام داده یا در دست اقدام دارند. تاسیس این بانک از جانب پکن بویژه با توجه به افزایش فزاینده قدرت ملی این دولت و از طرفی انتقادات ایالات متحده در این باره از چین سبب طرح پرسش های متعددی شده است، در این راستا پرسشی که این مقاله مطرح می کند این است که چه عواملی سبب شده است که چین تاسیس و بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیا را پی گیری کرده و محقق نموده است و دلایل مخالفت ایالات متحده با تاسیس این بانک چیست؟ در پاسخ این فرضیه مطرح است که افزایش ثروت ملی چین و از طرفی ناکامی نهادهای مالی و اقتصادی موجود تحت رهبری آمریکا در انطباق با واقعیت بازتوزیع ثروت و قدرت اقتصادی جهان سبب شده است که چین نقش محوری در تاسیس بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیا ایفا کند و پتانسیل این نهاد در افزایش نقش چین در نظام مالی بین المللی سبب مخالفت آمریکا با این نهاد شده است. در ادامه با طرح چشم انداز تئوریک نظم نهادینه بین المللی که به تبیین کارکرد نهادهای نظم مستقر توجه دارد به بررسی فرضیه مقاله می پردازیم.

### ۱. چارچوب تئوریک: نظم نهادینه بین المللی

نظریه نظم نهادینه بین المللی غربی را «جان آیکنبری» مطرح کرده است. آیکنبری نظم بین المللی را به عنوان ترتیبات برقرار شده ای می داند که روابط در بین دولت ها را شکل داده و تعریف می کند. به عبارتی نظم در الگوی روابط بین دولت ها شکل داده می شود که اصول سازمان دهنده ای برای تعریف نقش ها، و ضوابط رفتارهای متقابل دولت ها نسبت به یکدیگر را معین می کند. وی بر این باور است که نظم های نسبتا بادوام بین المللی حول سه مشخصه اصلی سازمان داده می شوند، که عبارت هستند از تجمع قدرت، مشروعیت و بازگشت کارکردی. بنابراین دولت

یا دولت‌هایی می‌توانند نظمی بین‌المللی ایجاد کنند که قابلیت‌های مادی درخوری برای ترغیب یا وادار کردن دیگران داشته باشند. علاوه بر میزان درخوری از قدرت مادی، چنین دولت یا دولت‌هایی باید هنجارها، قواعد و نهادهایی در شکل دهی به نظم بین‌المللی ایجاد کنند که از لحاظ هنجاری دیگر دولت‌ها را به مشارکت در نظم سوق دهد و سرانجام این که از لحاظ کارکردی، نظم باید برای اعضایش بازگشت کارکردی داشته باشد، بدین معنا که کارکردهای سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی نظم به گونه‌ای باشد که برای دولت‌هایی که در آن مشارکت دارند منافع سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی قابل ملاحظه‌ای به بار آورد (Ikenberry, 2014: 104-105).

نظم‌های بین‌المللی که شکل می‌گیرند، ممکن است، تجمع قدرت، مشروعیت و بازگشت کارکردی آن‌ها نسبت به نظم‌های بین‌المللی گذشته متفاوت باشد. نظم‌های بین‌المللی در دوره‌های زمانی مختلف ممکن است کمابیش حول یک قدرت مسلط، کمابیش حول یک اجماع هنجاری، و یک یا چند کارکرد ساخته شوند. ایکنبری بر این باور است که نظم کنونی بین‌المللی، پس از جنگ جهانی دوم توسط ایالات متحده ایجاد شده است که یک نظم تلفیقی است. که تجمع قدرت، مشروعیت و بازگشت کارکردی آن به شرح ذیل است. در درجه اول این نظم بر پایه نسبت مادی از قدرت اقتصادی و نظامی و دیگر ظرفیت‌های ملی آمریکا شکل گرفته است که بر فرماندهی بر هرمی از متحدین، اجماع با دیگر دموکراسی‌های توسعه یافته و توازن قوا در برابر غیر سازمان یافته است. ایکنبری بر این باور است که این نظم ریشه‌هایی عمیق در تحولاتی بطئی اقتصادی، سیاسی و امنیتی غرب در طول چندین سده گذشته دارد (ایکنبری، ۱۳۸۳).

بنابراین ایالات متحده که برای دهه‌های متوالی به دور از مداخله روزمره در امور دنیای خارج، به تولید ثروت و بالندگی اقتصادی دل‌مشغول بوده است، و از اواخر قرن نوزدهم حرکت فراقاره‌ای خود را آغاز نموده بود، در ۱۹۴۵ از دل جنگ جهانی دوم به مثابه یک هم‌مون بیرون آمد و بر پایه نسبتی چشمگیر که از قدرت اقتصادی و

نظامی جهان داشت، به تلاش برای بازسازی نظم بین المللی پرداخت و نظم بین المللی را در حوزه جغرافیایی غرب و مبتنی بر تاحدودی فرماندهی بر متحدین و ملزومات توازن قوا در برابر دولت هایی ایجاد کرد که خارج از این نظم قرار می گرفتند، که در راس آن اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت. این نظم هم چنین از لحاظ هنجاری بر آرایشی از نهادهای بین المللی سازمان یافته است، مبتنی بر ارزش های ایالات متحده یعنی ارزش های لیبرال است. این نهادها و هنجارها برای پوشش دادن و حل مساله مشروعیت این نظم بین المللی بکار گرفته شده است. این نهادها از جمله شامل سازمان ملل متحد، صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی و سلف پیشینش گات هستند. این نظم از آنجا که در حوزه جغرافیایی غرب و حول آریشی از نهادها و نسبتی از قدرت مادی آمریکا و مبتنی بر ارزش های لیبرال با کارکردهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی سازمان دهی شده است، به نظم نهادینه غربی شهرت یافته است (Ikenberry, 2016: 12).

آیکنبری بر این باور است که دولت هایی که خارج از این نظم نهادینه غربی جای دارند، به تنهایی با ایالات متحده مواجه نیستند، بلکه با مجموعه ای از دموکراسی های توسعه یافته و نظامی از اتحادها و ائتلاف های تحت رهبری ایالات متحده مواجه اند. این نظم بر این اساس بر محاسبات دولت های خارج از آن تاثیر می گذارد. از طرفی این نظم به لحاظ کارکردی علاوه بر کارکردهای سیاسی و امنیتی دارای کارکردهایی اقتصادی است که دیگر دولت ها را ترغیب به پیوستن به خود می کند (Ikenberry, 2013: 17).

از چشم انداز آیکنبری پس از فروپاشی شوروی، قدرت های نوظهور و دیگر دولت هایی که خارج از این نظم نهادینه غربی هستند، از جمله شامل ایران است و بزرگترین چالش ها را چین و روسیه به عنوان قدرت های مطرح برای این نظم ایجاد کرده اند. وی بر این باور است که این نظم هم اکنون دستخوش بحران شده است، اما این بحران، بحران در موضع ایالات متحده است، و ریشه آن به این مساله بازمی گردد که سهم قدرت های نوظهور از ثروت و قدرت جهانی افزایش

چشمگیری یافته است اما مزیت‌ها در نهادهای این نظم هم چنان بر پایه سهم ایالات متحده از ثروت و قدرت آمریکا در سال‌های اولیه پس از جنگ جهانی دوم توزیع شده است. در حالی که رشد چشمگیر اقتصادهای نوظهور سهم نسبی ایالات متحده را از ثروت جهانی کاهش داده است. ایکنبری بر این باور است که نظم نهادینه غربی ماهیتی باز و پویا دارد و این قابلیت را در خود دارد که مزیت‌ها را در نهادهای بین‌المللی با توجه به دگرگونی در توزیع جهانی ثروت و قدرت باز تعریف و بازتوزیع کند (Ikenberry, 2012: 24-32).

در ادامه از این چشم انداز به توزیع مزیت‌ها در نهادهای مالی نظم نهادینه غربی و افزایش سهم چین از توزیع ثروت جهانی می‌پردازیم، باز توزیعی که در پی امتناع ایالات متحده از پذیرش نقش بیشتر و تخصیص مزیت‌های بیشتر در نهادهای مالی بین‌المللی به رغبت چین برای شکل دهی به بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیا افزوده است.

## ۲. توزیع مزیت‌ها در نهادهای مالی و اقتصادی جهانی

مهم‌ترین نهادهای مالی و اقتصادی بین‌المللی، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی هستند، این سازمانها، نهادهایی هستند که منعکس‌کننده وضعیت قدرت‌های اقتصادی جهان در اولین سال‌های پس از جنگ جهانی دوم می‌باشند. با نقش محوری ایالات متحده، سازمان ملل متحد در ۱۹۴۴، در حالی که جنگ جهانی دوم به پایان خود نزدیک می‌شد، یک کنفرانس بین‌المللی تاریخی در برتن وودز، واقع در نیوهامپشایر، برگزار کرد. در این کنفرانس نمایندگان کشورهای آمریکا به عنوان هژمون جدید و بریتانیا به مثابه هژمونی زوال یافته و ۴۲ کشور دیگر گرد هم آمدند تا درباره نظام پولی بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم تصمیم‌گیری کنند. در این کنفرانس دولت‌های مشارکت‌کننده بر سر چارچوبی برای همکاری اقتصادی در جهت جلوگیری از رقابت‌های سرسختانه ملی که به رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰، انجامیده بود به توافق رسیدند و در نتیجه آن از این کنفرانس دو نهاد جهانی صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی ترمیم و توسعه (IBRD) که مورد اخیر

سپس به بانک جهانی معروف شد بوجود آمد. سپس در سال ۱۹۴۷، ۲۳ دولت غالباً صنعتی با نقش پررنگ آمریکا گات را تاسیس کردند که مجموعه ای از مقررات را درباره اصول تجارت آزاد بین المللی تنظیم نموده بود، گات در سال ۱۹۹۵ با سازمان تجارت جهانی جایگزین شد. از آغاز ایالات متحده نفوذی چشمگیر در این نهادهای مالی و اقتصادی کسب کرد (Kharas, 2015: 16).

این نهادها بر پایه ارزش های لیبرال آمریکا به عنوان قدرت مندترین دولت در عرصه بین المللی، قواعد و هنجارهایی برای مناسبات، روابط و نقل و انتقالات پولی، مالی و تجاری مقرر داشته اند. در این راستا صندوق بین المللی پول برای ترویج همکاری پولی جهانی، ثبات مالی، تسهیل تجارت بین المللی، ترویج اشتغال بالا، و رشد پایدار اقتصادی و کاهش فقر در سراسر جهان از ۱۹۴۵ رسماً فعالیتش را آغاز کرد (Kuo, 2015: 8).

بانک جهانی نیز از بسط پنج گروه توسعه سازمان داده شد و ماموریت آن تسهیل بازسازی و توسعه پس از جنگ بود که به فقرزدایی و هماهنگی دولت‌ها در زمینه های مرتبط به کاهش فقر و گسترش توسعه بسط یافته است. این نهادها با توجه به توزیع منابع مادی قدرت در عرصه بین المللی سازمان دهی شده اند و نظام تصمیم گیری در این نهادها با توجه به نابرابری های سهم دولت‌ها از اقتصاد و ثروت مالی جهانی تعریف شده است و همان‌گونه که سهم دولت‌ها از اقتصاد و ثروت جهانی نابرابر است، نظام تصمیم گیری در این نهادها نیز بر برابری دولت‌ها استوار نشده است و در واقع ایالات متحده با توجه به نسبت نامتقارنی که از قدرت و ثروت اقتصادی و مالی جهان را در اختیار داشته است، در نظام تصمیم گیری این نهادها نیز نقش و جایگاهی به مراتب بالاتر از دیگر دولت‌ها دارد (Zoellick, 2015: 5).

### ۳. افزایش ثروت مالی و قدرت اقتصادی چین

رشد چشمگیر اقتصادهای نوظهور سبب شده است که سهم دولت‌ها از تولید ناخالص جهانی اقتصاد و ثروت مالی جهانی بازتوزیع شود. در این میان حدود چهار دهه رشد شتابان اقتصادی سبب شده است که سهم چین از تولید ناخالص جهانی از

کمتر از ۲ درصد در سال ۱۹۹۰ به پانزده درصد در سال ۲۰۱۵ افزایش یابد. هم چنین انتظار می رود که سهم چین از تولید ناخالص جهان بیش از این افزایش یابد و تا سال ۲۰۳۰ به ۲۴ درصد برسد. بدین ترتیب حجم اقتصاد چین تا سال ۲۰۳۰ بر پایه محاسبه پی پی پی، دو برابر حجم اقتصاد ایالات متحده خواهد بود. فراتر از آن چین تا سال ۲۰۴۰، حدود ۴۰ درصد از تولید ناخالص جهان را خواهد داشت (Kawai, 2015: 22).

به طور کلی در بخش های مختلف اقتصادی و در زمینه سرمایه گذاری، تجارت، صادرات و واردات، تولید و مصرف و ذخیره ارزی وضعیت چین دستخوش تحولاتی عمیق شده است و موضع و جایگاه اقتصادی چین در نتیجه آن در بازارهای بین المللی تغییر کرده است (بنگرید به: شاهنده، ۱۳۸۳). به گونه ای که، چین هم اکنون برای بسیاری از دولت ها، بزرگترین شریک تجاری محسوب می شود. در مناطق مختلف آسیا، در طول دو دهه گذشته چین به بزرگترین شریک تجاری اکثریت دولت های آسیایی است. در حالی که ژاپن و کره جنوبی شرکای اصلی اقتصادی آمریکا در طول نیمه دوم قرن بیستم در آسیا بوده اند، هم اکنون چین بزرگترین شریک تجاری هردوی آنها است. این الگو برای کشورهای استرالیا، فیلیپین و تایلند و دیگر کشورهای آسیایی که در گذشته بزرگترین شریک اقتصادی شان ایالات متحده بوده است نیز رخ داده است.

افزایش ثروت اقتصادی به رشد ذخیره ارزی و ارایه وام های خارجی توسط چین کمک کرده است. که به برجسته ترین داده های آماری برای توضیح افزایش نقش چین در بازارهای مالی جهان می پردازیم. از سال ۲۰۰۹ تا سال ۲۰۱۰، وام دهندگان دولتی چین - بانک توسعه چین و بانک صادرات - واردات چین - حداقل ۱۱۰ میلیارد دلار وام به کشورها و شرکت های مختلف، به جهان در حال توسعه صادر کرده است. و این تخمین شامل تنها آن وام هایی است که بطور رسمی توسط چینی ها یا دریافت کنندگان وجوه تأیید شده است. بنابراین مجموع واقعی وام های رسمی چین می تواند بطور قابل ملاحظه ای بیشتر باشد. در حالیکه بین اواسط سال



۲۰۰۸ و اواسط سال ۲۰۰۹، بانک جهانی به کشورهای دیگر (تقریباً همان مشتریان مانند چین) تنها ۳/۱۰۰ میلیارد دلار ارائه داده است (Lardy, 2014: 32-46). هم چنین وام‌های سرمایه‌گذاری و رسمی را با شرایط قابل ملاحظه مطلوب تری از صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، ارائه می‌دهد. اغلب به وام‌های چین در کل، هیچ سودی تعلق نمی‌گیرد. وام‌های چینی در درجه اول به منظور ایجاد کنترل بر منابع مواد خام و انرژی در آسیا، آفریقا، و آمریکای لاتین است. تنها بین سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۱۰، چین به کشورهای آفریقایی از طریق بانک صادرات - واردات خود شصت و دو و هفت دهم میلیارد دلار ارائه داده است. این ۵/۱۲ میلیارد دلار بیشتر از مجموع وام‌های اعطاء شده بانک جهانی به آن کشورهاست. علاوه بر چنین مواردی از اوایل سال ۲۰۱۶، چین ۷۹ میلیارد دلار در قالب وام تأمین مالی حدود ۱۰۰۰ پروژه زیربنایی در ۴۹ کشور در سراسر جهان در نظر گرفته است. در ژوهانسبورگ نیز در دسامبر ۲۰۱۵ رئیس‌جمهور چین شی جین‌پینگ اعلام کرد که یکن در نظر دارد تا ۶۰ میلیارد دلار کمک مالی به کشورهای آفریقا ارائه دهد (Lim, 2015).

در وضعیتی که اقتصاد چین تحول چشمگیری و بی‌سابقه‌ای را در تاریخ رشد اقتصادی دولت‌ها رقم زده است اما چین همچنان از ایفای نقشی درخور و متناسب با قدرت و ثروت اقتصادی خود در نهادهای سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول محروم مانده است، و با توجه به نقش تعیین‌کننده ایالات متحده در نظام تصمیم‌گیری در این نهادها، چین سیاست‌های ایالات متحده در این نهادها را در راستای تفوق هنجاری بر اقتصادهای در حال رشد تلقی می‌کند. که در ادامه به توزیع مزیت‌ها در نهادهای سه‌گانه مذکور و محدودیت‌های اعمال شده در این نهادها از سوی ایالات متحده می‌پردازیم.

#### ۴. جایگاه چین در نهادهای مالی تجاری جهانی نظم نهادینه غربی

این سازمان اگر چه مناسبات تجاری میان کشورها را تنظیم و هدایت می‌کند. اما گستره اثرگذاری آن از مرزهای تجاری فراتر رفته و ابعاد مالی و حقوقی و حتی اجتماعی را نیز تحت تأثیر قرار داده است. چین در سال ۲۰۰۱ به عضویت سازمان

تجارت جهانی درآمد. هر چند عضویت هر کشوری به سازمان جهانی تجارت یک واقعه منحصر به فرد است، ولی الحاق چین جنبه‌های قابل توجه بسیاری داشته است. این کشور یکی از ۲۳ کشوری است که در سال ۱۹۴۸ برای اولین بار موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) را امضا کردند، با این حال فرآیند بازگشت مجدد آن به نظام تجارت چند جانبه ۱۵ سال به طول انجامید و طولانی‌ترین و دشوارترین مذاکرات الحاق در تاریخ گات و سازمان جهانی تجارت بود.

هنگامی که عضویت چین در این سازمان پذیرفته شد، طولانی‌ترین و دشوارترین مذاکرات یک عضو برای پیوستن به این سازمان خاتمه یافت. در طول پانزده سال پیش تر از آن چین برای پیوستن به این نهاد که جایگزین گات شده بود با ایالات متحده چانه زنی کرده بود. در نتیجه این مذاکرات چین در ۶۸۵ مورد متعهد شد، تعهداتی که به کاهش در ۷ هزار مانع گمرکی در اقتصاد چین در برابر اعضای سازمان تجارت جهانی منجر شده است. این در حالی است که قواعد و هنجارهایی که اصول سازمان تجارت جهانی بر آن مبتنی است، ارزش های لیبرال هستند و رعایت آنها فی نفسه برای اقتصادهای خارج از حوزه جغرافیایی نظم نهادینه غربی دشواری های به مراتب بیشتری به همراه دارد.

با این همه هرگز در طول تاریخ گات و سپس سازمان تجارت جهانی، هیچ دولتی این گونه برای تغییر قواعد تجاری خود و پذیرش قواعد سازمان تجارت جهانی متعهد نشده است. پکن به این گونه فشارها به مثابه تلاش ایالات متحده در ادامه سیاست مهار خود در نهادهای نظم مستقر بین المللی می نگرد و بعنوان یک تبعیض عمیق از آن یاد می کند (Kawai, 2015: 18).

چین در سال ۱۹۸۰ به بانک جهانی پیوست، اما پکن از آغاز از وضعیتش در بانک جهانی رضایت نداشته است، بعلاوه رشد چشمگیر اقتصادی، انتظارات چین را برای کسب جایگاه بالاتری در این نهاد بین المللی افزایش داده است. از طرفی آمریکا در خصوص نقش بزرگتر چین در بانک جهانی، تنها به اصلاحات بسیار محدودی

رضایت داده است. مهمترین محدودیتی که چین در بانک جهانی با روبرو است، محدودیت های ناشی از ساختار نظام حق رای در این سازمان است. هنگامی که این بانک تاسیس شد، نظام حق رای در آن مبتنی بر واقعیت جایگاه ایالات متحده در اقتصاد بین المللی بود، چین هم اکنون در پی رشد شتابان اقتصادی بر این باور است که جایگاهش در عرصه اقتصادی در دنیا تغییر کرده و ارتقا یافته است و می بایست با توجه به چنین تحولی حق رای متناسب با نسبت سهمی که از اقتصاد جهانی در بخش های مختلف کسب کرده است، نیست.

نظام رای دهی در بانک جهانی با توجه به میزان سهم و سرمایه هر دولت عضو و آرای اولیه یک نظام نابرابر است، این گونه که ایالات متحده با توجه به سهم بیشتری که در تامین منابع بانک جهانی دارد، که معادل ۱۶.۹۶ سهم است، ۱۶.۴۹ درصد از آرای هیات اجرایی بانک جهانی را دارد. بطور کلی در عمل ۵ دولت صنعتی ثروتمند حدود ۴۰ درصد از آرای هیات اجرایی را دارند. در مقایسه با آن ۴۴ دولت افریقایی تنها ۴ درصد این آرا را در تصمیم گیری های بانک جهانی دارند (Kharas, 2015: 3). در واقع آمریکا بر اساس نقش و سهم تاریخی اش نوعی حق وتوی دوفاکتو برای خود در تصمیم گیری های بانک جهانی کسب کرده است. ریس بانک جهانی همیشه آمریکایی و گزینه مورد نظر ریس جمهوری این کشور بوده است. با این همه ساختار نظام رای گیری بانک جهانی اندکی اصلاح شده است. با این وجود این نظام همچنان از باز شدن درب ها به روی نقش متناسب برای چین اجتناب کرده است. نظام رای گیری در تصمیمات این سازمان این گونه است که در درجه اول هر دولت عضو دارای آرای اساسی و اولیه است و سپس به میزان وجوهی که برای بانک تامین می کند، تعداد آرای او افزایش می یابد.

بر اساس آمارها و داده های موسسات معتبر بین المللی از جمله خود بانک جهانی وضعیت اقتصادی جهان در پی رشد اقتصادهای نوظهور بویژه چین تغییر کرده است. اما ایالات متحده و قدرت های توسعه یافته اروپایی تمایل ندارند که حق رای چین در تصمیم گیری های این سازمان با توجه به رشد فزاینده اش بر حق رای آنها غالب

شود. بر اساس داده ها حق رای چین هم اکنون در بانک جهانی معادل ۴.۴۲ درصد است در حالیکه حق رای ژاپن معادل ۷,۹ درصد و حق رای ایالات متحده ۱۶,۴۹ درصد از آرا است. چنین توزیعی از مزیت ها در بانک جهانی با توجه به حجم اقتصادی چین بر واقعیت های اقتصادی دنیا منطبق نیست، بلکه بر نفوذ تاریخی ایالات متحده و هفت دولت صنعتی در ساختارهای این سازمان منطبق است، که موجب نارضایتی چین شده است (Jamal, 2016: 6).

هنگامی که صندوق بین المللی پول تاسیس می شد، ایالات متحده و دولت های توسعه یافته صنعتی با خواسته مجمع عمومی سازمان ملل متحد مبنی بر حق رای برابر دولت ها در نظام رای گیری و تصمیم گیری این سازمان مخالفت کردند. چرا که چنین نظامی تاثیرگذاری دولت های توسعه نیافته را به هزینه دولت های صنعتی شده بر تصمیمات و سیاست های این نهاد غالب می کرد.

نظام تصمیم گیری صندوق بین المللی پول نیز این گونه است که هر دولت عضو در ابتدا آرای اولیه برابری دارند، و علاوه بر آن بر اساس میزان وجوه هاتی که برای صندوق تامین می کند می تواند تا ۱۰۰ هزار رای داشته باشد. در پی رشد اقتصادی و مالی قدرت های نوظهور از جمله چین، خواستار ایفای نقشی بزرگتر در صندوق بین المللی پول هستند. اما گرایش غالب در ایالات متحده و گروه جی ۷، بر این است که همچنان سهم نامتقارن خود را از مزیت های این سازمان حفظ کنند. با این وجود در پی تقاضای اقتصادهای نوظهور در دسامبر ۲۰۱۱، هیات مدیره صندوق بین المللی پول پیشنهاداتی را برای اصلاح ساختاری این نهاد ارائه کرد (Etzioni, 2016: 178).

این پیشنهادات شامل دوبرابر کردن سرمایه صندوق، از ۲۳۸,۴ میلیارد دلار به ۴۷۶,۸ میلیارد دلار است. هم چنین بر طبق آن سهم شرکا از کشورهای توسعه یافته و برخی از کشورهای نفت خیز بیش از شش درصد به نفع اقتصادهای نوظهور تغییر خواهد یافت. این رفورم ها اگر عملی می شد یا این که در آینده اگر تحقق یابد، این رفورم ها چین را بعد از آمریکا و ژاپن به بزرگترین سهام دار صندوق تبدیل خواهد

کرد. علاوه بر آن به روسیه، هند و برزیل نیز به سلک ده سهام دار بزرگ اول صندوق بین المللی پول تبدیل خواهد کرد. تصویب این پیشنهاد به ۸۵ درصد از آرای صندوق بین المللی پول نیاز داشت، با توجه به این که آمریکا حدود ۱۷ درصد آرا را دارد، کنگره ایالات متحده از تصویب آن اجتناب کرد، این اصلاحات ناتمام باقی مانده است. از طرفی کشورهای صنعتی و توسعه یافته اروپایی نیز تمایل به کاهش موقعیت نسبی شان در برابر چین و دیگر اقتصادهای نوظهور در این سازمان ندارند. در نتیجه چین به این باور رسیده است که اصلاحات جدی که بتواند نقش بزرگتری برای چین در سازمان های تجارت جهانی، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی منجر شود با مانع ایالات متحده روبرو خواهد شد (Davies, 2015: 4).

علاوه بر آن چین در خصوص نهادهای مالی و اقتصادی بین المللی که در آسیا پاسیفیک با نقش برجسته ایالات متحده شکل گرفته اند نیز به دیده تردید می نگرد، این نهادها عبارت از بانک توسعه آسیایی و توافق تجارت آزاد فراپاسیفیک است. بانک توسعه آسیایی در ۱۹۶۶ تاسیس شد، و دفتر و مقر مرکزی این نهاد در ژاپن و فیلیپین مستقر است. بانک توسعه آسیایی ۶۷ عضو دارد، که سهم اعضای در حال توسعه از حق رای در آن حدود ۴۷ درصد است. توسعه اقتصادی، کاهش فقر و ارایه مشورت های سیاسی اهداف اصلی اعلان شده این نهاد هستند. ژاپن و ایالات متحده به ترتیب بیشترین سرمایه و بیشترین حق رای را در این سازمان دارند که تأثیری تعیین کننده بر تصمیم گیری های کلیدی آن داشته است. این در حالی است که اقتصاد چین در نتیجه رشد چشمگیر با متوسط نرخ ۱۰ درصد از ۱۹۷۸ به مراتب از اقتصاد ژاپن بزرگتر شده است. اما ژاپن جایگاهی والاتر از چین در این بانک دارد و در واقع چین پس از ژاپن و ایالات متحده در رتبه سومین بزرگترین تامین کننده سرمایه بانک توسعه آسیایی محسوب می شود (Etzioni, 2016: 56-61).

توافق تجارت آزاد فراپاسیفیک در ژوئن ۲۰۰۵، بین چهار دولت بروئی، شیلی، نیوزلند و سنگاپور با هدف گسترش تجارت آزاد مابین اعضا بسته شد، که بسرعت توجه ایالات متحده را به خود جلب کرد. در همین راستا آمریکا، استرالیا، مالزی،

ویتنام و پرو، بدان پیوستند و توافق بر سر عقد توافق تجارت آزاد فراپاسیفیک با هدف یکسان سازی استانداردهای تجاری بین آمریکا و ۱۱ کشور حاشیه اقیانوس آرام در ۵ اکتبر سال ۲۰۱۵ میلادی نهایی شد تا به این ترتیب افزایش سطح مبادلات اقتصادی در پویاترین منطقه جهان، آغازگر فصل جدیدی در سیاست گذاری واشنگتن نسبت به آسیا پاسیفیک باشد (بنگرید به: انصاری، ۱۳۹۵).

این نهاد تجاری فرامنطقه ای بدون حضور و مشارکت چین پی ریزی شده و قواعد و استانداردهای آن تدوین شده است، پکن این نهاد را سلاحی اقتصادی از طرف ایالات متحده بر علیه خود تلقی می کند. گرچه ایالات متحده این گونه موضع گیری کرده است که این توافق بر علیه هیچ دولتی نیست و هر دولتی که استانداردها و قواعد آن را بپذیر می تواند به عضویتش درآید، اما روشن است که چین حتی در صورت ورود به این اتحادیه تجاری باید خود را با قواعد و معیارهای از پیش نوشته شده آن که در اسناد این نهاد در بالغ بر شش هزار صفحه تدوین شده است، منطبق نماید.

بدین ترتیب چین دریافته است که نهادهای مالی و تجاری بین المللی که با محوریت ایالات متحده سازمان دهی شده اند، گرچه فرصت هایی برای بالندگی اقتصادیش فراهم می کنند اما محدودیت ها و تنگنانهایی برای نقش شایسته چین در ساختارهای خود دارند.

اساسا نهادهای مالی و تجاری که پس از جنگ جهانی دوم با محوریت ایالات متحده ایجاد شده اند، ریشه های عمیق سیاسی و امنیتی دارند. ایالات متحده به عنوان قدرت بزرگ پس از جنگ جهانی دوم در درجه اول بر اساس انگیزه های سیاسی و امنیتی نقش محوری در شکل دادن به بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سپس سازمان تجارت جهانی، و نهادهایی از قبیل بانک توسعه آسیایی و توافق تجارت آزاد فراپاسیفیک داشته است. ایالات متحده این نهادها را در آرایش نظم بین المللی لیبرال تحت رهبری خود به کار گرفته است. نهادهای بین المللی مالی و تجاری تحت رهبری آمریکا در عصر جنگ سرد مهم ترین مکانیسم های اقتصادی دنیای سرمایه

داری در برابر دنیای سوسیالیستی تحت رهبری شوروی بودند) (Ikenberry, 2012: 80-84). پس از جنگ سرد نیز ایالات متحده از این مکانیزم های مالی و تجاری برای نگاه داری و گسترش نظم بین المللی لیبرال تحت رهبری خود استفاده کرده است. در واقع این نهادهای اقتصادی در محیط سیاسی بین المللی کار می کنند، محیطی که قدرت مندترین دولت آن بر پایه منابع مادی قدرت ایالات متحده است. لذا منافع سیاسی و امنیتی آمریکا تعیین کننده ترین تاثیرات را در تصمیم گیری های این نهادها داشته است. این مساله مهمترین محرکی است که سبب نارضایتی پکن از این نهادهای بین المللی شده است. پکن بر این باور است که این نهادها با توجه به منافع ایالات متحده حتی در زمینه های کارکردی فاقد توانایی ها و قابلیت هایی هستند که برای بازسازی زیرساخت های آسیا ضرورت دارد. این نهادها پیش فرض های ارزشی بر اساس ارزش ها و هنجارهای لیبرال دارند و تمرکز آنها در زمینه های توسعه به اعمال سیاست های تعدیل ساختاری و طرح هایی چون ثبات مالی کشورها و مالیه بین المللی و کاهش فقر متمرکز هستند و از لحاظ کارکردی تمرکزی بر توسعه زیرساخت ها که غالباً پروژه های دیربازده نیز هستند ندارند از طرفی چین گرچه برای افزایش نفوذ خود در این نهادها تلاش می کند، اما بر این باور است که با توجه به نقش آمریکا این نهادها ظرفیت و قابلیت های دگرگونی اساسی کارکردی بر اساس ضرورت های اساسی تر توسعه در آسیا را ندارند. بر این اساس چین ابتکار بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیا را مطرح کرده و پیش برده است.

##### ۵. ابتکار چین، بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیا

شی جین پینگ رئیس جمهوری خلق چین در اکتبر ۲۰۱۳ در دیدار با رئیس جمهوری اندونزی ایده بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیا را مطرح کرد. شی در مذاکره با رئیس جمهوری اندونزی به ایده بانکی پرداخت که از ثروت مالی و فن آوری چین در همکاری با حکومت های آسیا و نهادهای مالی آسیایی برای بهبود زیرساخت ها در اقتصادهای ضعیف سراسر آسیا استفاده کند. در ادامه تلاش های پکن در اکتبر ۲۰۱۴، نمایندگان ۲۲ دولت آسیایی با محوریت چین برای تاسیس

رسمی سازمان مرکزی این بانک یک یادداشت تفاهم امضا کردند. آنها هم چنین اعلان کردند که دیگر دولت ها نیز می توانند به این بانک در حال تاسیس بپیوندند، در نتیجه اعضای موسس بانک تا سال ۲۰۱۵ به ۵۷ دولت رسید که و اولین بانک بین المللی با عضویت دولت های آسیایی و برون آسیایی با محوریت چین از ۲۹ ژوئن ۲۰۱۵ با ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه استقرار یافت (Etzioni, 2016: 8).

اهداف بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیا به عنوان یک نهاد چندجانبه مالی بین المللی هدف توسعه پایدار اقتصادی، ایجاد رفاه، بهبود زیرساخت های ارتباطی آسیا از طریق سرمایه گذاری در بخش های زیر ساختی و دیگر بخش های تولیدی، ترویج همکاری و مشارکت منطقه ای در مواجهه با چالش های توسعه با همکاری نزدیک با دیگر نهادهای مالی در آسیا دنبال می کند. بطور کلی این بانک مکانیزمی برای انتقال سرمایه ها به زیرساخت های ارتباطی در آسیا اقیانوسیه شامل فرودگاهها، بندرها، خطوط راه آهن و حمل و نقل ریلی، جاده ها و مخابرات و خطوط و ظرفیت های انتقال انرژی است. کارکردهای این نهاد نیز عبارتند از ترویج سرمایه گذاری از طریق سرمایه های دولتی و خصوصی برای اهداف توسعه زیرساخت ها و دیگر بخش های تولیدی، بهره گیری از منابع برای تامین طرح هایی که در منطقه به-طور مؤثری رشد اقتصادی سازوار در آسیا اقیانوسیه، به ویژه در کشورهای کمتر توسعه یافته را به مثابه یک کل پیش می برد (Davies, 2015: 2).

عضویت برای کلیه دولت ها در این نهاد گشوده است و حق رای اعضا در تصمیم گیری ها بر پایه میزان سرمایه آنهاست. درصد سرمایه هر دولتی از مجموع ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه بانک، بر حسب تولید ناخالص داخلی آن دولت تعیین می شود و در محاسبه ساینز اقتصادی دولت ها نیز و اعتباری که برای بانک تأمین می کنند از دلار ایالات متحده استفاده می شود و بر خلاف نهادهای مالی تحت رهبری آمریکا، دولت های آسیایی بیشترین حق رای را در نظام تصمیم گیری بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیا دارند. در این میان چین با تأمین ۳۰ درصد سرمایه بانک، ۲۶ درصد آرا را در تصمیم گیری ها دارد و تصمیم های مهم یعنی تصمیم گیری در خصوص



سرمایه گذاری‌ها و ساختار بانک نیازمند موافقت ۷۵ درصد آرا است. هم‌چنین حدود ۷۵ درصد از سرمایه بانک توسط کشورهای آسیایی عضو تامین شده و تنها ۲۵ درصد آن توسط کشورهای غیر آسیایی تامین می‌شود. اعضای بانک نیز به دو دسته اعضای منطقه ای و اعضای غیر منطقه ای تقسیم بندی شده اند، اعضای منطقه ای عبارت از اعضای آسیایی هستند و اعضای غیر منطقه ای دولت هایی را در بر می‌گیرد که خارج از آسیا اقیانوسیه جای دارند (Callaghan, M., & Hubbard, 2016: 118).

بزرگترین شرکای بانک سرمایه گذاری زیر ساخت آسیا بر حسب میلیارد دلار

اعضای منطقه ای	میزان سرمایه	اعضای غیر منطقه ای	میزان سرمایه
چین	۲۹،۸	آلمان	۴،۵
هند	۸،۴	فرانسه	۳،۴
روسیه	۶،۵	برزیل	۳،۲
کره جنوبی	۳،۷	بریتانیا	۳،۱
استرالیا	۳،۷	ایتالیا	۲،۶
اندونزی	۳،۴	اسپانیا	۱،۸
ترکیه	۲،۶	هلند	۱
عربستان	۲،۵	لهستان	۰/۰۸
ایران	۱،۶	سوئیس	۰/۰۸
تایلند	۱،۴	مصر	۰/۰۷
سایرین	۱۱،۴	سایرین	۳،۴

در سال ۲۰۰۹، بانک توسعه آسیا گزارش داد که بین ۲۰۱۰ الی ۲۰۲۰، آسیا به ۸ تریلیون دلار سرمایه گذاری در زیرساخت های ملی نیاز دارد. هم‌چنین به ۲۹۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری در پروژه های زیرساختی منطقه ای در زمینه انتقال انرژی و حمل و نقل نیاز دارد. از طرفی چین و دولت های جنوب شرقی آسیا حدود ۵ تریلیون دلار ذخیره ارزی دارند، و بانک سرمایه گذاری زیر ساخت آسیا به عنوان یک مکانیسم دولت ها را قادر می‌نماید که پروژه های مختلف ملی و منطقه ای را در زمینه انرژی، حمل و نقل و ارتباطات، را تامین مالی کند. از این طریق روند

صنعتی شدن دولت های آسیایی را تقویت خواهد کرد. در واقع موفقیت اقتصادی هر کشوری سرمایه گذاری در زیرساخت های ارتباطی را ایجاب می کند، چنین سرمایه گذاری هایی می توانند استانداردهای زندگی یک کشور را بهبود ببخشند. بر این اساس دولت های آسیایی منافع اقتصادی قابل ملاحظه ای در چنین نهادهایی دارند. آسیا از سال ۲۰۱۰ تا سال ۲۰۲۰ برای تداوم رونق اقتصادی نیاز به سالیانه سرمایه گذاری هایی بالغ بر ۷۵۰ میلیارد دلار در زیرساخت های انرژی، حمل و نقل، اطلاعات و ارتباطات دارد. از طرفی علاوه بر تنگناهای مالی نهادهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، برای پوشش دادن چنین پروژه های عظیمی، سیاست های ایالات متحده بر محاسبات چین تاثیراتی عمیق برجای گذاشته است (Chakrabarti, 2015: 2).

چین هم اکنون به دومین اقتصاد با بیش از ده تریلیون دلار تولید ناخالص اقتصادی ملی در جهان تبدیل شده است و بخش های مختلف اقتصادی این کشور به واردات و صادرات وابسته شده اند. از سویی برآورد می شود که ظرف هشت سال آینده حجم اقتصادی چین دوبرابر شود. چنین دگرگونی تحول در زیرساخت های ارتباطی آسیا را به مثابه بخشی از بازارهای وسیع بین المللی برای صادرات کالاهای چینی اجتناب ناپذیر می نماید. سالیانه صدها تریلیون صادرات کالا و واردات منابع حیاتی پکن را بطور گریزی ناپذیری به توسعه تسهیلات دسترسی بیشتر به بازارهای بین المللی و هم چنین تقویت بازارها سوق داده است (Lardy, 2014: 86-92).

چین، مغولستان، افغانستان، بنگلادش و هند به بیش از معادل سالیانه ۱۰ درصد از تولید ناخالص ملی سرمایه گذاری در زیرساخت های داخلی شان نیاز دارند و ازبکستان، کامبوج، ویتنام، نپال، و پاکستان به بیش از معادل ۸ درصد تولید ناخالص ملی شان به چنین سرمایه گذاری های سالیانه ای نیاز دارند. اما در اغلب این کشورها و سایر کشورهای درحال توسعه آسیایی سرمایه های واقعی که صرف زیرساخت ها می شود از این ارقام بسیار کمتر است. برای مثال مغولستان، سریلانکا، و نپال به ترتیب سالیانه کمتر از ۱،۵، ۱ و ۱ درصد تولید ناخالص ملی شان در

زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری می‌کنند. بانک جهانی و بانک توسعه آسیا سالیانه به ترتیب ۱۵ و ۱۳ میلیارد دلار در زیرساخت‌های آسیا سرمایه‌گذاری می‌کنند که در مقابل سالیانه ۷۵۰ میلیارد دلار نیاز به سرمایه‌گذاری در این حوزه ارقام ناچیزی محسوب می‌شود (Lim and Mako, 2014: 6).

بر این اساس چین با پشتوانه ذخایر ارزی فزاینده و افزایش ثروت اقتصادی و از طرفی رشد و گسترش شرکت‌های نوظهورش فرصت را مغتنم شمرده با توجه به چنین ضرورت‌های عظیمی نارضایتی از کارکرد نهادهای مالی و تجاری جهانی و منطقه‌ای تحت رهبری آمریکا را به ایجاد نهادی با نقش محوری خود ترجمه کرده است.

پروژه‌هایی که بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا تامین سرمایه می‌کند، با الویت‌های اقتصادی چین هم‌خوانی دارند. در سال ۲۰۱۴، چین سه تریلیون و هشتاد و چهار میلیارد دلار ذخیره ارزی داشته است. از طرفی چین بر این باور است که بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک توسعه آسیا به عنوان نهادهای مالی نظم لیبرال بین‌المللی تحت محوریت ایالات متحده ظرفیت و قابلیت‌های لازم کارکردی برای کانالیزه کردن سرمایه‌های مورد نیاز در زیرساخت‌های آسیا را ندارند (Andrés, Biller, and Dappe, 2015).

از سویی ایالات متحده از پیوستن به بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا خودداری کرده است، ژاپن نیز در همراهی با آمریکا، دعوت پکن را برای پیوستن به این نهاد رد کرده است. خزانه داری ایالات متحده به وضوح این ابتکار چین را در جهت تضعیف نهادهای بانک جهانی و بانک توسعه آسیایی و آوردن دولت‌های جنوب شرقی آسیا به مدار خود، توصیف کرده است. به رغم مخالفت‌های آمریکا، شماری از متحدینش شامل انگلستان، آلمان، ایتالیا، استرالیا، کره جنوبی، و فیلیپین به دعوت چین پاسخ مثبت داده و به عنوان مؤسس به عضویت بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا درآمده‌اند.

در ۲۶ ژوئن ۲۰۱۶ رسانه ها گزارش دادند که بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیا فعالیت ارابه وام به دولت های عضو را آغاز کرده است و وام هایی را برای اجرای چندین طرح زیربنایی در نظر گرفته و طبق تصمیمات بانک اعتباراتی به طرح های پایه ای به برخی کشورها از جمله پاکستان، بنگلادش، اندونزی و تاجیکستان اختصاص می یابد. کل وامی که بانک قرار است برای اجرای طرح ها به کشورهای یاد شده که از اعضای این بانک محسوب می شوند اختصاص دهد، نزدیک به ۵۰۰ میلیون دلار می باشد. از این اعتبارات قرار است برای اجرای طرح هایی در عرصه انرژی، حمل و نقل و توسعه شهری که کشورها را به یکدیگر مرتبط می سازد، استفاده شود. این بانک تصریح کرده است که در سال جاری میلادی خط اعتباری به ارزش یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار به صورت وام در اختیار چند کشور قرار می گیرد. پیشتر گزارش شده بود که بخشی از این وام در مراحل اولیه به پاکستان داده خواهد شد که روابط نزدیکی با چین دارد و قراردادهایی به ارزش ۴۶ میلیارد دلار با چین برای طرح های زیربنایی امضا کرده است. هم زمان نزدیک به ۳۰ کشور دیگر خواستار ورود به بانک شده اند و ۲۰ کشور گفته اند که برای همه تعهدات به بانک آماده شده اند. روزنامه چاینا دیلی پیش بینی کرده است که شمار اعضای این بانک احتمالاً تا پایان سال ۲۰۱۶ میلادی به ۱۰۰ عضو افزایش یابد (Chow, 2016: 2).

## ۶. ایالات متحده و ابتکار چین

آمریکا از عضویت در بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیا خودداری کرده است. رقابت سیاسی و اقتصادی چین با آمریکا و نیز اهداف و حوزه فعالیت این بانک، موجب شد ایده تاسیس آن به عنوان رقیبی برای نهادهای مالی بین المللی تحت نفوذ آمریکا مانند صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، واکنش منفی واشنگتن را برانگیزد. در جانری ۲۰۱۵، ناتان شیتس معاون وزیر خزانه داری آمریکا اظهار داشت که واشنگتن از موسسات مالی جدید که موجب تثبیت قدرت نهاد های مالی بین المللی شوند، حمایت می کند. خزانه داری آمریکا به توضیح درباره ارزش والای نهادهای مالی و تجاری بین المللی تحت رهبری ایالات متحده پرداخت و تاکید کرد

که این نهادها از ۱۹۴۵ تا کنون والاترین استانداردها را در زمینه شفافیت، تضمین بازپرداخت ها و لحاظ موضوعات زیست محیطی داشته اند و پس از اعلام ابتکار ایجاد بانک های بین المللی چند جانبه جدید ایالات متحده آمادگی استقبال از این موسسات جدید را در پیوستن به ساختار توسعه بین المللی داشته است. هم چنین ایالات متحده تعهدی قوی نسبت به تکامل نهادهای موجود، و حفاظت از آنها به عنوان نهادهایی تجربه شده، و بهبود اصول و استانداردهای آنها دارد. خزانه داری ایالات متحده علاوه بر آن یاد آوری کرد که نهادهای مستقر کنونی بین المللی برای مواجهه با چالش های جهانی به تحول در جهت کارایی و کارآمدی بیشتر ادامه خواهند داد (Greenhill, 2015: 12).

در ۲۷ فوریه ۲۰۱۵، نیز وندی شرمَن در موسسه کارنگی در خصوص ابتکار چین این گونه موضع گیری کرد. که ایالات متحده از شکل گیری نهادهای جدید از قبیل بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیا که توسط چین مطرح شده است استقبال می کنیم که بر اساس استانداردها و رویه های دیگر موسسات توسعه بین المللی مبتنی شده باشند. این گونه موضع گیری ها هنگامی رخ داد که برخلاف انتظار اولیه کاخ سفید، چین با موفقیت بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیا را پی ریزی کرد. به مدت شش ماه از اکتبر ۲۰۱۳ که شی جین پینگ اعلان داشت که قصد دارد استقرار این بانک را پی گیری کند، کاخ سفید بصورت جدی به مواضع شی جین پینگ معطوف نشد و تنها از بهار ۲۰۱۴ پس از آن که پکن لیست اولیه اعضای موسس بانک را منتشر کرد، کاخ سفید شروع به انتقاد از چین کرد.

در این راستا در بهار ۲۰۱۴، مقامات اقتصادی و خزانه داری ایالات متحده به امکان ممانعت از شکل گیری این بانک متمرکز شدند. اما در نهایت کاخ سفید به این نتیجه رسید که ابزارهای کافی و موثر برای ممانعت از شکل گیری و تاسیس این بانک را در دسترس ندارد. متعاقب آن رهیافت کاخ سفید در خصوص ابتکار چین از تلاش برای متوقف کردن آن به محدود کردن نمودن نفوذ این بانک از طریق ممانعت از عضویت متحدین ثروت مندش در این بانک تغییر کرد. اما ایالات متحده نتوانست

مانع از پیوستن شماری از ثروت مندترین متحدینش از جمله انگلستان و آلمان در این بانک شود. هنگامی که انگلستان بر خلاف خواسته های آمریکا به این نهاد پیوست کاخ سفید این تصمیم انگلیس را در چارچوب حاکمیت داخلی خود ارزیابی و در عین حال ابراز امیدواری کرد لندن از نفوذ خود استفاده کند تا مطمئن شود بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیا براساس استانداردهای بانک جهانی فعالیت خواهد کرد. به رغم این موضع گیری آمریکا، "رومین نادال" سخنگوی دولت فرانسه نیز اعلان داشت که کشورش قصد دارد از اعضای مؤسس بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیا باشد. این گونه ایالات متحده در ممانعت از قوی ترین شرکایش در عرصه بین المللی از پیوستن به ابتکار پکن ناکام ماند.

سپس آمریکا بر به چالش کشیدن این نهاد به خاطر ضعف استانداردهایش متمرکز شد. کاخ سفید چین را این گونه به انتقاد گرفت که این ابتکار استانداردهایی به مراتب ضعیف تر در زمینه های زیست محیطی، شفافیت و کار و سرمایه دارد (Humphrey, 2015: 16).

به رغم این انتقادات و تلاش های ایالات متحده در جهت محدود کردن نفوذ این سازمان، قدرت مندترین متحدین اروپایی آمریکا به این بانک پیوسته‌اند و علاوه بر آن بسیاری از متحدین و شرکای امنیتی ایالات متحده در آسیا نیز در ردیف موسسین این بانک قرار گرفته و ۳۰ دولت دیگر تا پایان بهار ۲۰۱۶، درخواست عضویت در این نهاد را ارایه داده اند.

به‌طور اساسی دوگانگی رو به رشدی در روابط دولت های مختلف از طرفی با ایالات متحده و از طرفی دیگر با چین در حال تکامل است. بویژه این دوگانگی در حوزه اقیانوس آرام واضح تر است. این گونه که بسیاری از دولت ها در زمینه های سیاسی و امنیتی روابط قوی با ایالات متحده دارند و همزمان در زمینه های اقتصادی چین به بزرگترین شریک آنها تبدیل شده است.

در سراسر جهان ایالات متحده بیش از ۶۰ متحد دارد، در حالیکه چین ۵۸ مشارکت همکاری جویانه دارد. مشارکت های همکاری جویانه چین بر شراکت های قوی و

گسترده اقتصادی مبتنی هستند و بر این اساس شمار دولتهایی که بزرگترین شریک تجاری شان چین است به بیش از ۱۲۰ دولت افزایش یافته است. هم چنین قدرت های مطرح جهان شامل ایالات متحده، انگلستان، فرانسه مشارکت های همکاری جویانه اقتصادی با چین دارند که چارچوبی بدیع برای همکاری های اقتصادی فی مابین است که چین بر اساس آن ضمن اتخاذ سیاست عدم اتحاد با قدرت های مطرح در زمینه های اقتصادی همکاری های وسیعی را با آنها در پیش گرفته است. این داده ها بیانگر ظهور اقتصادی چین در مقیاس جهانی است، ظهوری که بطور روز افزونی نقش این کشور را در اقتصاد جهان برجسته تر می کند (Kharas, 2015: 1).

در طول قرن نوزدهم بریتانیا بزرگترین اقتصاد جهان را داشت و در قرن بیستم نیز ایالات متحده بزرگترین قدرت اقتصادی جهان بوده است، در نتیجه ثروت اقتصادی و نفوذ سیاسی و توان نظامی، این دو دولت به ترتیب در طول قرن نوزدهم و قرن بیستم، "عصر صلح بریتانیایی" و "قرن آمریکایی" را رقم زدند. قرن بیست و یکم نیز از این منظر اگر قرن چین نباشد دست کم یک قرن آسیایی خواهد بود. در طول قرن نوزدهم بریتانیا بر نظام مالی بین المللی مسلط بود، تسلطی که قویا از ۱۹۴۵ به بعد با سلطه ایالات متحده جایگزین شد. چنین سلطه ای در درجه اول پی آمد سهم و نسبت ثروت اقتصادی این دولت از مجموع ثروت جهان بوده است. هم اکنون در پی رشد اقتصاد های نوظهور و پیشتاز آنها چین، توزیع ثروت اقتصادی جهان در حال باز توزیع است و سهم چین از اقتصاد جهانی افزایش چشم گیری یافته است و رفته رفته در زمینه های مختلف اقتصادی چین به بزرگترین اقتصاد جهان تبدیل می شود.

افزایش نسبی قدرت اقتصادی چین به هزینه ایالات متحده نیز هست، و فراتر از آن پکن هدف کلان تحقق چین به عنوان یک قدرت جامع را تا صدمین سالروز پیروزی انقلاب کمونیستی خلق در ۲۰۴۹ پی گیری می کند و در جهت نیل به چنین وضعیتی، پکن نوسازی اقتصادی، و متعاقب آن نوسازی تدریجی اما فزاینده نظامی را دنبال می کند. در سطح داخلی پکن در جستجوی کاهش شکاف اقتصادی استان ها

و مناطق خودمختار است، بر این اساس سیاست توسعه غرب را برای شتاب بخشیدن به رشد و بالندگی اقتصادی نیمه کمتر توسعه یافته غربی کشور در پیش گرفته است. پکن در طرح ابتکار جاده جدید ابریشم و نیز کمربند دریایی ضرورت های توسعه داخلی را مورد محاسبه قرار داده است و بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیا نیز در جهت تامین مالی پروژه های بزرگ این مسیرهای بازرگانی ایفای نقش خواهد کرد (بنگرید به: موسوی شفایی، ۱۳۹۴).

بر اساس این شواهد و داده ها بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیا چالشی برای نقش محوری و غالب ایالات متحده در نهادهای برجسته مالی و تجاری بین المللی است. گرچه چین بیش از آنکه نظم نهادینه غربی را به چالش گرفته باشد با نهادها و مکانیزم های این نظم کار می کند و از فرصت های بزرگ اقتصادی این نظم برای بالندگی اقتصادی خود بهره می گیرد اما همانگونه که سهم نسبی چین از ثروت و متعاقباً قدرت جهانی افزایش می یابد، تاثیرگذاریش در عرصه بین المللی نیز در حال افزایش است.

افزایش ثروت اقتصادی چین در طول بیش از سه دهه گذشته جایگاه و موضع بین المللی این کشور را تقویت کرده است، اما ایالات متحده در نهادهای مالی و تجاری برجسته بین المللی تا کنون به جایگاهی متناسب با وضعیت چین در اقتصاد جهان رضایت نداده است.

بطوریکه چین برای مثال با بیش از ۱۰ تریلیون دلار تولید ناخالص ملی در سال ۲۰۱۴، کمتر از فرانسه با ۳ تریلیون دلار تولید ناخالص ملی در بانک جهانی و صندوق بین المللی پول حق رای دارد. این وضعیت در مورد دیگر اقتصادهای نوظهور نیز صادق است، برای نمونه بلژیک با ۵۰۰ میلیارد دلار تولید ناخالص ملی بیش از بزریل با ۲,۲ تریلیون دلار تولید ناخالص ملی در نهادهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول حق رای دارد (Stiglitz, 2015).

این چالشی است که در پی رشد چشمگیر اقتصادهای نوظهور و در راس آن چین در نهادهای بین المللی بوجود آمده است. در واقع این چالش، چالشی بین چین و دیگر



اقتصادهای نوظهور در درون نهادهای بین‌المللی نظم مستقر با دولت‌های توسعه‌یافته صنعتی و در راس آن ایالات متحده است. چالشی که عدم حل و فصل آن رغبت چین را برای تاسیس نهادهای مالی بین‌المللی جدید افزایش داده است و از طرفی ناکامی ایالات متحده در ممانعت از شکل‌گیری و سپس ممانعت از گسترش بانک سرمایه‌گذاری زیر ساخت آسیا و اشنگتن را ناگزیر از پذیرش این نهاد خواهد کرد.

### نتیجه‌گیری

پس از جنگ جهانی دوم ایالات متحده به بر پایه نسبی که از مجموع قدرت جهان داشته است با به‌کارگیری ارزش‌های لیبرال یک نظم نهادینه غربی را با کارکردهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی در حوزه جغرافیایی غرب شکل داده است. این نظم چالش بزرگ شوروی و شوک‌های مالی بین‌المللی و بحران‌های مختلف سیاسی اقتصادی را متحمل شده است. همان‌گونه که اتحادهای نظامی و ائتلاف‌ها مولفه‌های مهم از این نظم هستند، نهادهای مالی و اقتصادی برجسته جهانی تحت محوریت آمریکا نیز مولفه‌ها و مکانیزم‌های این نظم در اقتصاد سیاسی بین‌المللی اند. در درجه اول این میزان ثروت و قدرت ایالات متحده در عرصه بین‌المللی است که این دولت را قادر به سازمان‌دهی نظم کرده است. اما تا آستانه سومین دهه قرن بیست و یکم، رشد اقتصادهای نوظهور بویژه چین سهم نسبی ایالات متحده از ثروت و قدرت جهانی را که پایه اولیه شکل‌دهی به نظم نهادینه غربی است کاهش داده و موضع این دولت‌ها خصوصاً چین را در معادلات بین‌المللی تقویت کرده است. به رغم چنین دگرگونی و چشم‌انداز دگرگونی بزرگ‌تر در دهه‌های آینده در پی رشد فزاینده چین، ایالات متحده در خصوص بازتوزیع مزیت‌ها در نهادهای برجسته مالی و اقتصادی نظم بین‌المللی مقاومت می‌کند. در نتیجه چنین مقاومتی، چین را برای ایجاد بانک سرمایه‌گذاری زیر ساخت آسیا در جهت تامین منافع اقتصادی بلند مدت و کلان خود رغبت بیشتری بخشیده است. بر همین اساس چین ابتکار بانک سرمایه‌گذاری زیر ساخت آسیا را با محوریت خود و همکاری ۵۶ دولت در عرصه

عمل تحقق بخشیده است. این نهاد از چشم انداز آمریکا چالشی برای نهادهای مستقر مالی و اقتصادی تحت سلطه خود در عرصه بین المللی است که بسط چنین روندهایی از سوی چین با توجه به نوسازی شتابان اقتصادی و سپس نظامی و گسترش نفوذ بین المللی ضرورتا چالش هایی اساسی برای بین الملل گرایی لیبرال نیست. در واقع بین سرنوشت ایالات متحده و بین الملل گرایی لیبرال تمایز وجود دارد. به بیانی ساده تر همانگونه که زوال هژمونی بریتانیا و برآمدن ایالات متحده سبب انتقال از بین الملل گرایی لیبرال به جهانی دیگر نشد. بین الملل گرایی لیبرال انواع و اشکال مختلف و متفاوتی می تواند داشته باشد. همانگونه که اشکال و دامنه و حوزه کارکردی بین الملل گرایی لیبرال در دوره هژمونی بریتانیا متفاوت از دامنه و حوزه های کارکردی نظم تحت محوری ایالات متحده است و یکی از دلایل مهم چالش هایی که نهادهای نظم مستقر بین المللی در مواجهه با مسائل و ضرورت های مختلف در عرصه کارکردی دارند به سبب کاهش نسبی قدرت ایالات متحده با توجه به رشد چشمگیر اقتصادهای نوظهور است و با رشد چین و دیگر دولت های غیر غربی کنترل ایالات متحده نظم بین المللی لیبرال در حال کاهش است و توزیع اقتدار و حقوق در درون نظم بین المللی موجود در حال تغییر است. در پی آن تقاضای برای کاهش سهم ایالات متحده از نفوذ و اقتدار در درون نظم بین الملل رشد یافته است. اما حتی اگر ایالات متحده به سرنوشت بریتانیای کبیر دچار شود، ضرورتا به معنای جایگزینی بین الملل گرایی لیبرال با بدیلی دیگر نیست، بلکه قواعد و هنجارهایی که چین به مثابه پیش رو ترین قدرت نوظهور در چارچوب بانک سرمایه گذاری زیر ساخت آسیا به عنوان یک نهاد نوظهور مدون کرده است، بدیلی اساسی برای قواعد بانک جهانی یا صندوق بین المللی پول نیست، بلکه مساله بیشتر ناشی از تمایل چین برای نگارش قواعد در محیط بین المللی است، چین در پی افزایش سهمش از قدرت جهانی علاوه بر تمایل قابلیت هایی نیز برای این امر کسب کرده است که صرفا رعایت کننده یا مخالفت کننده قواعد و هنجارهای

نظم تحت رهبری آمریکا نباشد بلکه خود در نگارش قواعد در عرصه بین المللی ایفای نقش کند.

## منابع

### الف - فارسی

ایکنبری، جان، (۱۳۸۲)، *تنها ابرقدرت*، ترجمه عظیم فضلی پور انتشارات مؤسسه ابرار معاصر تهران  
شاهنده، بهزاد، (۱۳۸۳)، *چین نو: دنگ شیاء پینگ و اصلاحات*، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام  
موسوی شفائی، سید مسعود، (۱۳۹۴)، *نسل پنجم رهبران چین و ابتکار کمربند اقتصادی جاده ابریشم*، فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، سال پنجم، شماره ۱۷، پاییز.

### ب - انگلیسی

AIIB President-designate - AIIB. "Asian Infrastructure Investment Bank. AIIB, n.d. Web. 02 Nov. 2015. <<http://www.aiib.org/html/aboutus/President-designate/>>.  
Aiyar, Swaminathan S Anklesaria. "Why US Allies Are Happy to Join China's AIIB." *The Diplomat*. The Diplomat, 30 June 2015. Web. 01 Nov. 2015. <http://thediplomat.com/2015/07/why-us-allies-are-happy-to-join-chinas-aiib/>  
Andrés, Luis, Dan Biller, and Matías Herrera Dappe. "Reducing Poverty by Closing South Asia's Infrastructure Gap." *The World Bank* (n.d.): 3-5. *The World Bank*.  
Australian Aid, Dec. 2013. Web. 1 Nov. 2015. <[http://www.worldbank.org/content/dam/Worldbank/document/SAR/Reducing%20Poverty%20by%20Closing%20South%20Asia's%20Infrastructure%20Gap\\_Web.pdf](http://www.worldbank.org/content/dam/Worldbank/document/SAR/Reducing%20Poverty%20by%20Closing%20South%20Asia's%20Infrastructure%20Gap_Web.pdf)>.  
Bulow, J. and Rogoff, K. S. (1990) 'Cleaning up third-world debt without getting taken to the cleaners', *Journal of Economic Perspectives* 4(1): 31-42.

- Chakrabarti, S. (2015) 'Infrastructure and growth in Asia'. Speech delivered to the CCIEE's 4th Global Think Tank Summit, Beijing 27 June 2015. (Accessed on 30 September 2015 at <http://www.ebrd.com/news/2015/speech-transcript-infrastructure-and-growth-in-asia.html>)
- Callaghan, M., & Hubbard, P. (2016). The Asian Infrastructure Investment Bank: Multilateralism on the Silk Road. *China Economic Journal*, 9(2), 116-139.
- Chow, D. C. (2016). Why China Established the Asia Infrastructure Investment Bank. *Ohio State Public Law Working Paper*, (333).
- China.org.cn (2015) 'Outcomes list from meeting between Presidents Xi and Obama'. (Accessed on 30.9.2015 [http://www.china.org.cn/xivisitius2015/201509/26/content\\_36687002.htm](http://www.china.org.cn/xivisitius2015/201509/26/content_36687002.htm))
- Davies, R. and Pickering, J. (2015) *Making development co-operation fit for the future: a survey of partner countries*. OECD Development Co-operation Working Papers, No. 20. Paris: OECD Publishing.
- Dollar, D. and Levin, V. (2005) *Sowing and reaping: institutional quality and project outcomes in developing countries*. Policy Research Working Paper Series 3524. Washington DC: The World Bank.
- Etzioni, A. (2016). The Asian Infrastructure Investment Bank: A Case Study of Multifaceted Containment. *Asian Perspective*, 40(2), 173-196.
- Greenhill, R. C., Hoy, P., Carter and Manuel, M. (2015) *Financing the future: How international public finance should fund a global social compact*. ODI Research Report. London: Overseas Development Institute.
- Greenhill, R., Mustapha, S. and Prizzon, A. (forthcoming) *An 'age of choice' for external development finance? What it means for post-2015 national financing strategy*. ODI Research Report. London: Overseas Development Institute.
- Humphrey, C. (2015) *Development revolution or Bretton Woods revisited? The prospects of the BRICS New Development Bank and the Asian Infrastructure Investment Bank*. Working Paper 418. London: Overseas Development Institute.
- Ikenberry, G. J. (2016). *After victory*. Princeton University Press.
- Ikenberry, G. J. (2012). *Liberal Leviathan: The origins, crisis, and transformation of the American world order*. Princeton University Press.
- Ikenberry, G. J. (2013). *East Asia and Liberal International Order: Hegemony, Balance, and Consent in the Shaping of East Asian*

- Regional Order. In *The Troubled Triangle* (pp. 13-33). Palgrave Macmillan US.
- Ikenberry, G. J. (2015). *Between the Eagle and the Dragon: America, China, and Middle State Strategies in East Asia*. *Political Science Quarterly*.
- Ikenberry, G. J. (2012). Institutions, strategic restraint, and the persistence of American postwar order.
- Jamal, A. (2016). INVESTMENT BANKING DEPARTMENT 2016.03. 07. Policy, 12.
- Kharas, H. (2015) *The post-2015 Agenda and the evolution of the World Bank Group*. Global Economy and Development Working Paper 92. Washington DC: Brookings Institution. (Available at: [http://www.brookings.edu/~media/Research/Files/Papers/2015/09/24-post-2015-evolution-world-bank-group-kharas/Kharas--WBG-evolution-and-post2015-agenda-\(2\).pdf?la=en](http://www.brookings.edu/~media/Research/Files/Papers/2015/09/24-post-2015-evolution-world-bank-group-kharas/Kharas--WBG-evolution-and-post2015-agenda-(2).pdf?la=en))
- Kohli, Harinder S., Ashok Sharma, and Anil Sood. *ASIA 2050: Realizing the Asian Century*. Rep. Asian Development Bank, 2011. Web. 2 Nov. 2015. <<http://www.iopsweb.org/researchandworkingpapers/48263622.pdf>>.
- Kawai, M. (2015). Asian Infrastructure Investment Bank in the Evolving International Financial Order. Asian Infrastructure Investment Bank: China As A Responsible Stakeholder, 5-26.
- Kuo, Lily. "All of the Countries Joining China's Alternative to the World Bank." *Quartz*. Quartz, 30 Mar. 2015. Web. 01 Nov. 2015. <<http://qz.com/372326/t/178700/>>.
- Kynge, James. "Chinese Overseas Lending Dominated by One Belt, One Road Strategy FT.com." *Financial Times*. Financial Times, 18 June 2015. Web. 01 Nov. 2015.
- Kharas, H., Prizzon, A. and Rogerson, A. (2014) *Financing post-2015 Sustainable Development Goals: a rough roadmap*. ODI Research Report. London: Overseas Development Institute.
- Lardy, N. (2014) *Markets over Mao: the rise of the private sector in China*. Washington DC: Peterson Institute for International Economics.
- Lim, W. and Mako, W.P. (2015) *AIB business strategy decisions: what it can do differently to make a difference*. KDI School Working Paper Series No 15-04. Seoul: KDI School of Public Policy and Management. (Accessed on 30.9.2015 at [http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract\\_id=2652569](http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=2652569))

National Development Reform Commission, Ministry of Foreign Affairs and Ministry of Commerce (2015) 'Vision and actions on jointly building Silk Road Economic Belt and 21st century Maritime Silk Road'. NDRC. (Accessed on 30.9.2015 at [http://en.ndrc.gov.cn/newsrelease/201503/t20150330\\_669367.html](http://en.ndrc.gov.cn/newsrelease/201503/t20150330_669367.html))

Reisen, H. (2015) 'Will the AIIB and NDB help reform multilateral development banking?', *Global Policy* 6(3): 297-304.

Stiglitz, J. (2015). In Defence of the Asian Infrastructure Investment Bank. *The Guardian*.

Zoellick, Robert. "Shunning Beijing's Infrastructure Bank Was a Mistake for the US - FT.com." *Financial Times*. Financial Times, 7 June 2015. Web. 01 Nov. 2015.